

چشم‌انداز همگرایی آسیا

علی آهنی^۱

چکیده: نقش و جایگاه جهانی آسیا و تعامل و همکاری‌های بین‌آسیایی یکی از سرفصل‌های مهم روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. در همین رهگذر، همگرایی آسیایی و جهت‌دهی مطلوب به تحولات و معادلات این قاره کهن متناسب با منافع جمعی و مشترک ملل آسیایی از جمله موضوعات مهمی است که اینک در ادبیات مطالعات آسیایی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر با اشاره به موقعیت تاریخی آسیا و روند تحولات این قاره کهن در دهه‌های اخیر، به تبیین زمینه‌های همکاری، هم‌پیوندی و همگرایی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی کشورهای آسیایی در قرن بیست و یکم که قرن آسیا نامیده شده پرداخته است. جایگاه آسیا در نظام بین‌الملل، چارچوب نظری همگرایی آسیایی، آسیا‌گرایی از منظر آسیایی‌ها، سیاست آسیایی قدرت‌های فراقاره‌ای، هویت نوظهور آسیایی، چالش‌ها و افق‌های همگرایی آسیایی و نگاه ایرانی به همگرایی آسیایی مهمترین مباحثی است که در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: همگرایی، آسیا، توسعه، امنیت، ایران، اپک، اکو، اروپا.

جایگاه آسیا در نظام بین‌الملل

آسیا از حیث جغرافیایی بزرگترین و پهناورترین قاره و از منظر تاریخی خاستگاه کهن‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان است. این قاره با سرمایه‌های درخشان فرهنگی، ادبی، هنری و علمی دیرینه و پایدار، نقش برجسته‌ای در تاریخ و تمدن جهانی بر عهده داشته است. تمدن‌های متنوع آسیایی به رغم تبار و ریشه‌های مذهبی، قومی،

۱. دکتر علی آهنی، معاون اروپای وزارت امور خارجه، alياهو@ipis.ir

ملی و زبانی گوناگون، محیط مساعدی برای همکاری، تعامل و داد و ستدهای فرهنگی فراهم آورده و موجب تقویت درک مشترک و تفاهم قاره‌ای شده است.

آسیا که با برخورداری از بیش از نیمی از جمعیت و ۴۸ کشور دنیا، نماد تنوع و کثرت به‌شمار می‌رود، از سرمایه‌های ارزنده‌ای برای بازتعریف هویت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی خود بهره‌مند می‌باشد. این قاره به ویژه در تاریخ معاصر مورد توجه قدرت‌های فراقاره‌ای قرار گرفته و دوره پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. در این مقطع سرنوشت آسیا به فضای غالب نظام بین‌الملل گره خورده و سرزمین‌های آسیایی به میدان رقابت و ستیز قدرت‌های بزرگ جهانی مبدل گردید. به همین سبب، آسیا در دهه‌های متمادی سده بیستم در حال تقویت استقلال، پیشبرد روند توسعه اقتصادی و گسست از الزامات نظام دوقطبی بوده است.

پایان جنگ سرد یکی از چرخش‌ها و نقاط عطف در تاریخ معاصر بود که افق جدیدی فراروی آسیا نیز ترسیم نمود. در این دوره مرکز جاذبه اقتصاد جهانی از حوزه آتلانتیک شمالی به آسیا یعنی قاره‌ای با تجربه‌ای متفاوت در تاریخ معاصر و کانون مهم اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی منتقل گردید. تحولات آسیا و نظام بین‌الملل در آغاز قرن بیست و یکم، چشم‌انداز جدیدی فراروی این قاره ترسیم نمود.

از سوی دیگر، گرچه آسیا با ۳۵ درصد تولید ناخالص جهانی و ۴۰ درصد از تجارت بین‌الملل در مقام ابرقدرت اقتصادی وارد قرن بیست و یکم شده است اما این موقعیت بطور طبیعی ترجمان سیاسی نیز خواهد داشت. مجموعه این تحولات موجب شده است تا آسیایی‌ها بتوانند متناسب با موقعیت خود سهم شایسته‌ای در شکل‌دهی به تحولات و معادلات بین‌المللی برعهده گیرند. به‌طوری که استفاده از تعبیر «عصر آسیایی» نظام بین‌الملل سخنی اغراق آمیز نخواهد بود.

به نظر می‌رسد این قاره که طی دوره‌ای در سایه جهان اروپا محور قرار داشت، مجدداً از قدرت لازم برای ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل و شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای برخوردار شده و با قرارگرفتن در کانون ژئوپولیتیک جهانی از موقعیت محوری در صحنه بین‌المللی برخوردار شده است. به همین جهت، فهم تمام عیار واقعیت‌های نوظهور آسیا مستلزم بازاندیشی و مفهوم پردازی پیچیدگی‌ها و مختصات این قاره می‌باشد.^(۱)

چارچوب نظری همگرایی آسیایی

نحوه تکوین، استمرار و نهادینه شدن نهادهای منطقه‌ای از سرفصل‌های نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای در ادبیات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. نظریه‌های همگرایی و منطقه‌گرایی در جهان عمدتاً از تجربه اروپایی الهام پذیرفته است. بررسی نسبت میان منطقه‌گرایی آسیایی با الگوی اروپایی می‌تواند پرتو روشنی بر سرشت همگرایی در این قاره کهن بیافکند.

در تجربه اروپایی، همکاری در عرصه سیاست‌های عادی و غیر حساس (Low Politics) نقطه عزیمت همگرایی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. این عرصه‌ها مناقشه‌انگیز نبوده و از حساسیت سیاسی کمتری برخوردارند. وانگهی، مزایای این همکاری، اعضای نهاد منطقه‌ای را به تداوم همگرایی و تعمیم آن به دیگر عرصه‌ها ترغیب می‌نماید. همگرایی منطقه‌ای فرایندی صلح‌آمیز، ارادی و داوطلبانه است که با تعداد محدودی از کشورها آغاز و به تدریج به حوزه‌های موضوعی و جغرافیایی بیشتری گسترش می‌یابد.^(۲) نهادسازی و هنجارسازی از دیگر مؤلفه‌های همگرایی منطقه‌ای است. البته مکمل بودن اقتصادهای درون منطقه‌ای نیز حائز اهمیت است. اگرچه، همگرایی منطقه‌ای با اعضای برخوردار از سطوح توسعه متفاوت نیز امکان پذیر می‌نماید. در اروپا شرایط سیاست جهانی یعنی تهدید شوروی و جانبداری آمریکا نیز در پیشبرد همگرایی منطقه‌ای نقش داشت.^(۳)

با این همه، فرهنگ‌های ملی، ساختارهای اجتماعی، الگوهای دولت‌سازی، نظام‌های سیاسی و موقعیت‌های ژئواستراتژیک در آسیا و اروپا با یکدیگر تفاوت دارند که به بروز تفاوت‌هایی میان دو الگوی اروپایی و آسیایی همگرایی منطقه‌ای انجامیده است. در تجربه همگرایی آسیایی، الگوی فراملی مورد اعتنا نمی‌باشد زیرا هویت ملی از اهمیت شاخصی در این قاره برخوردار بوده و قدرت‌های آسیایی که در حال تبدیل شدن به قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی هستند نسبت به انتقال و یا واگذاری حاکمیت به نهاد آسیایی اقبالی نشان نمی‌دهند. از سوی دیگر، گرچه منطقه‌گرایی آسیایی با ملی‌گرایی در آمیخته است اما مخاطب ملی‌گرایی آسیایی عمدتاً قدرت‌های غربی و فراقاره‌ای بوده

است. به عبارت دیگر، خروج از منطق وابستگی ژئوپولتیک به غرب انگیزه مهمی برای گام نهادن در مسیر همگرایی فراهم آورده است.

از این روی، ملاحظاتی مانند این که آیا آسیا باید از الگوی اتحادیه اروپایی پیروی نماید (یعنی انتقال حاکمیت ملی به نهادهای منطقه ای) و یا الگوی منطقه‌گرایی آسیایی (اجماع سازی و آسیایی‌سازی) را در پیش گیرد از پرسش‌های اصلی گفتمان منطقه‌گرایی آسیایی محسوب می‌شوند. گرچه بهره‌مندی از منطق نوکارکردگرایانه و پیشبرد همگرایی منطقه‌ای در عرصه‌هایی که از نظر سیاسی چندان حساسیت‌برانگیز نمی‌باشند امکانی است که در افق همگرایی آسیایی ترسیم شده است. امکانی که می‌تواند به تسری تدریجی روحیه همکاری نهادینه‌شده به سایر عرصه‌ها نیز منتهی شود.^(۴)

به نظر می‌رسد تجربه اروپا تجربه متمایزی بوده و الزاماً در مقام تنها الگوی منطقه‌گرایی هنجاری به همه حوزه‌های جغرافیایی تعمیم پذیر نباشد. آسیا افزون بر بهره‌مندی از تجربه و درس‌های همگرایی در اروپا، نیازمند نظریه پردازي همگرایی منطقه‌ای متناسب با سرشت و واقعیات این قاره است. گذشته اروپا الزاماً آینده آسیا را تشکیل نمی‌دهد. به بیان دیگر، این فرضیه که آسیا برای موفقیت در مسیر همگرایی باید از درس‌های همگرایی اروپایی بهره‌مند شود نکته سودمندی است اما پیروی از الگوی اروپایی الزاماً با شرایط این قاره منطبق نمی‌باشد. آسیایی‌ها با توجه به سرشت تحولات این قاره، همکاری‌های موضوع محور را در دستور کار همگرایی قرار داده اند که امکان حل مسائل موجود، افزایش انسجام و هماهنگی و بازسازی هویت قاره‌ای را فراهم سازد. به همین جهت، هریک از نهادهای آسیایی، نماد یکی از حوزه‌های موضوعی و یا جغرافیایی محسوب می‌شود.

در دوره جنگ سرد، کشورهای جنوب شرقی آسیا به رغم توسعه‌نیافتگی نسبی، تنوع فرهنگی و تفاوت سیاسی، آسه‌آن را پدید آوردند. آسه‌آن که در سال ۱۹۶۷ و در اوج استعمار زدایی و جنگ سرد شکل گرفت، در دهه نود به شمال شرقی آسیا نیز تعمیم یافته و در عرصه موضوعات غیر نظامی همکاری‌هایی را سامان بخشیده است. در غرب آسیا نیز اکو به تدریج به نهاد منطقه‌ای شاخص و اثرگذاری تبدیل گردید. این تحولات سبب شد تا کشورهای آسیایی و قدرت‌های فراقاره‌ای، منطقه‌گرایی

را در دستور کار سیاست آسیایی خود قرار داده و زمینه را برای رقابت و رویارویی گفتمان‌های رقیب فراهم سازند.

در حال حاضر دو نظم منطقه‌گرایی هنجاری مبتنی بر منطقه‌گرایی آسیا پاسیفیک بر محور اقیانوس آرام با ارزش‌های سیاسی لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار که با حمایت آمریکا، استرالیا، ژاپن و کره مواجه می‌باشد و نظم منطقه‌ای دیگر مبتنی بر پان‌آسیاگرایی بر مدار قاره آسیا مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های آسیایی گفتمان‌های رقیب در عرصه همگرایی در این قاره محسوب می‌شوند. دو گفتمان مزبور، منطقه‌گرایی این حوزه را با نوساناتی روبرو ساخته است.

با پایان جنگ سرد اهمیت نهادهای چندجانبه در سطح منطقه و جهان افزایش یافته و جهانی شدن و ظهور قدرت‌های آسیایی موازنه و نظم پیشین در این قاره را دستخوش دگرگونی ساخته و به تکاپوی منطقه‌گرایی در مناطق مختلف آسیا ابعاد تازه‌ای بخشیده است. حاکمیت تدریجی رهیافت منطقه‌گرایی اقتصادی، سبب شده است تا شکل‌دهی به جامعه آسیایی بر مبنای هویت آسیایی نیز در دستور کار آسیایی‌ها قرار گیرد.

آسیاگرایی از منظر آسیایی‌ها

به‌رغم آن که همگرایی یکی از آموزه‌های غالب در اقتصاد، سیاست و روابط بین‌الملل کشورهای آسیایی در دوره پساجنگ سرد بوده است اما این تکاپو به موازات برخورداری از ابعاد اقتصادی و صنعتی و تجاری، از انگیزه‌های سیاسی مانند امنیت و موازنه قوا، ملی‌گرایی و رقابت نیز اثر پذیرفته است. به عبارت دیگر همگرایی به مفر افزایش اعتبار، نفوذ و نقش سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی همه کشورهای آسیایی تبدیل شده است.

نگاهی به دیدگاه‌های قدرت‌های آسیایی پیرامون هویت آسیایی و همگرایی قاره‌ای در روشنگری چشم‌انداز همگرایی قاره کهن سودمند می‌باشد. نقش دولت‌های قدرتمند در فرایند نهادسازی منطقه‌ای موضوع مهم روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. در آسیا رقابت و اختلاف چین و ژاپن در آسیای جنوب شرقی و هند و چین در آسیای

جنوبی، ماهیت تلاش قدرت‌های آسیایی را برای مدیریت تحولات این دو منطقه‌ای به نمایش گذاشته است.

قدرت‌های آسیایی مانند چین و ژاپن نسبت به بهره‌برداری یکدیگر از نهادهای آسیایی برای تبدیل‌شدن به قدرت بلامنازع بدگمان می‌باشند. نگرانی متقابل این قدرت‌ها از فرسایش موازنه قوا و وضع موجود زمینه‌ساز نفوذ قدرت‌های فراقاره‌ای در معادلات این حوزه گشته و یا از سوی آنها به این نگرانی‌ها دامن زده می‌شود.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن در مقام الگوی توسعه آسیایی تقدیر سیاسی و ژئوپولیتیک خود را به آمریکا گره زده و به یکی از محورهای نظم آمریکایی در آسیا تبدیل شد. این کشور که از نظر اقتصادی و صنعتی قدرت شاخصی محسوب می‌شد از نظر ژئوپولیتیک در حاشیه معادلات سیاسی جهانی قرار گرفت. به همین سبب، توکیو به رغم قدرت اقتصادی و وزن آسیایی، سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای مشروطی داشته است. مهمترین سیاست منطقه‌ای ژاپن پیشبرد راه ژاپنی توسعه صنعتی در این قاره بوده است.^(۵)

از دهه هشتاد و به ویژه در دوره پسا جنگ سرد، ژاپن قدرت اقتصادی و صنعتی را به مفر قدرت‌نمایی منطقه‌ای خود در آسیا تبدیل نمود. همزمان با تبدیل آسیای شرقی به اولویت اصلی اقتصاد ژاپن، قاره کهن نیز یکی از مهمترین بازارهای محصولات ژاپنی به‌شمار آمد. سرمایه‌گذاری ژاپن در آسیا به افزایش موقعیت رقابتی این کشور در بازارهای جهانی انجامید.^(۶)

گرایش منطقه‌ای ژاپن چرخشی در سیاست‌های این کشور محسوب می‌شود. از منظر ژاپنی‌ها این گرایش بازتاب اثرپذیری از تحولات جهانی شدن، منطقه‌گرایی و ژئوپولیتیک آسیایی است. به عبارت دیگر سرنوشت ژاپن به آسیا گره خورده است. شکل‌دهی به آسیا برمبنای تصویر ژاپنی شالوده رهیافت همگرایانه این کشور را تشکیل می‌دهد. با وجود این، ژاپن هنوز از استقلال تمام عیار در موضوعات منطقه‌ای برخوردار نمی‌باشد. تلاش آمریکا برای بهره‌برداری از میراث جنگ سرد و تداوم محدودیت برای ژاپن از رهگذر بازدارندگی این کشور از ایفای نقش مستقل یکی از واقعیت‌های موجود به‌شمار می‌رود. این وضعیت در سیاست‌های منطقه‌ای ژاپن نوعی نوسان پدید آورده است. به نظر می‌رسد توکیو همچنان با لحاظ دیدگاه آمریکارایانه به منطقه می‌نگرد.^(۷)

هدف از سیاست آمریکا‌گرایانه ژاپن تقویت موقعیت آسیایی این کشور و رویارویی با قدرت‌نمایی چین می‌باشد. تقویت پیوندهای آسیا با آمریکا به واسطه اپک (مجمع همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه) و تبدیل توکیو به نماد هم‌پیوندی منافع فراپاسیفیکی نیز در این رهگذر صورت پذیرفته است. با این همه، اپک با بن‌بست مواجه شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات آسیایی بر عهده نداشته است. این امر موجب شده است تا ژاپنی‌ها نیز در پرتو منطقه‌گرایی و ظهور رقیب چین به بازاندیشی راهبرد و سیاست منطقه‌ای خود بپردازند.^(۸)

ژاپن اینک منطقه‌گرایی را مفری برای حفظ موقعیت رقابتی و موازنه‌گرایی در اقتصاد آسیایی و جهانی تلقی می‌نماید. بازدارندگی نفوذ چین و یا ایجاد موازنه در برابر قدرت فزاینده پکن یکی از اهداف راهبردی توکیو در این زمینه قلمداد می‌شود. دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی ژاپن در آسیا سبب شده است تا گرایش‌های آسیایی توکیو پررنگ‌تر گشته و صادرات و واردات بین این کشور و کشورهای آسیایی افزایش یابد.

منطقه‌گرایی یکی از تحولات مهم دیپلماسی چینی نیز محسوب شده و دو آموزه حسن همجواری و راهبرد توسعه صلح‌آمیز ره‌آموز این سیاست بوده است. آسیا محیط نخست سیاست خارجی چین محسوب می‌شود. گرایش پکن به منطقه‌گرایی نیز از این نکته الهام پذیرفته است. در نتیجه، افزون بر آمریکا و اروپا، آسیا نیز به یکی از بازارهای اصلی اقتصاد چین تبدیل شده است. منطقه‌گرایی همچنین ابزاری برای پکن جهت ایجاد توازن در برابر قدرت آمریکا در آسیای شرقی است. چین که در گذشته نسبت به چندجانبه‌گرایی آسیایی بویژه مفهوم جامعه آسیا پاسیفیک و نیز مشارکت در گفت‌وگوهای امنیتی نظیر مجمع منطقه‌ای آسه‌آن اقبالی نشان نمی‌داد، در سال‌های اخیر مناسبات نزدیک‌تری با آسه‌آن برقرار نموده است.^(۹)

پکن از دهه نود به پیگیری چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی مبادرت ورزیده است که توسعه سازمان همکاری شانگهای از آن جمله است. به نظر می‌رسد چین در تلاش است تا موازنه‌ای در همکاری منطقه‌ای دریایی و قاره‌ای خود ایجاد نماید. با این همه، منطقه‌گرایی پدیده جدیدی در سیاست خارجی چین محسوب می‌شود. با توجه به این که چین در اقتصاد و سیاست آسیایی نقش شاخصی برعهده دارد برخی از کشورها

از تبدیل چین به قدرت بزرگ آسیایی و پیامدهای ناسیونالیسم چینی بر همگرایی این قاره بیمناک می‌باشند. با وجود این که چین هنوز در رویای جهان چین محور به سر می‌برد اما نگرش‌های فرهنگی چین نیز در حال تغییر بوده و منطقه‌گرایی از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی این کشور برخوردار می‌شود.^(۱۰)

به هر روی، کشورهای آسیایی تمایلی به اتکای تمام عیار به پکن و یا توکیو نداشته و در جستجوی توسعه چارچوب‌های اقتصادی منطقه‌ای هستند تا تمام قدرت‌های عمده آسیایی را دربر گرفته و پیوندهای اقتصادی دوجانبه را نیز قوام بخشد. اگرچه نوعی رقابت میان چین و ژاپن در ایفای نقش رهبری در منطقه‌گرایی آسیای شرقی به چشم می‌خورد، لیکن دو کشور ناظر سیاست‌های منطقه‌ای یکدیگر بوده و از شکل‌گیری هژمونی قاره‌ای بیمناک می‌باشند. منطقه‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای اهرمی برای عادی‌سازی روابط چین و ژاپن نیز محسوب می‌شود.^(۱۱)

در مجموع به نظر می‌رسد اولویت ژاپن بر تقویت حضور اقتصادی و پیوندهای نهادی با کشورهای آسیایی استوار بوده و دغدغه چین را نیز حفظ ثبات منطقه‌ای برای پیشبرد توسعه ملی و نوسازی تشکیل می‌دهد. برخی تحلیلگران تلاش ورزیده‌اند تا تجربه آشتی دو قدرت رقیب دیرین اروپایی یعنی آلمان و فرانسه را که به واسطه همگرایی منطقه‌ای صورت پذیرفت به موقعیت قدرت‌های مشابه در آسیا (چین و ژاپن) تعمیم دهند. براساس این نظریه به رغم آن که تجربه آشتی‌جویی آلمان و فرانسه تجربه کاملاً تعمیم‌پذیری به روابط چین و ژاپن نمی‌باشد اما می‌تواند در بازتعریف و بازاندیشی روابط این دو کشور آسیایی سودمند باشد.^(۱۲)

هند نیز از قدرت‌های نوظهوری است که نقش آسیایی و بین‌المللی آن به یکی از مناظره‌های سیاسی مهم قاره کهن تبدیل شده است. هند از آغاز دهه نود در مسیر توسعه اقتصادی قرار گرفت. هند نیز مانند چین با رشد اقتصادی دو رقمی، مبادلات تجاری فزاینده، هزینه‌های نظامی رو به رشد، برخورداری از نیروی هسته‌ای، بلندپروازی‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه را برای طرح پرسش‌های تازه پیرامون چشم‌انداز آینده آسیا و تحول معادلات قدرت آن فراهم ساخته است. تحول در موقعیت این دو قدرت آسیایی از حیث جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی زمینه‌ساز رقابت میان آنها بوده است.

وزنه دو قدرت از نظر جمعیتی و اقتصادی و نیز سیاسی و فرهنگی، آرایش آسیا و نظام بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داده است. چین با ۱,۳ میلیارد جمعیت یعنی ۲۰ درصد جمعیت جهان با ۲۲۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی چهارمین قدرت اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود. در حالی که هند با ۱,۱ میلیارد نفر جمعیت یعنی ۱۶ درصد جمعیت جهانی از کشوری کشاورزی به کشوری صنعتی تغییر یافته است. چین در حال تبدیل‌شدن به رقیب جدی هند در عرصه‌های اقتصادی و تجاری است. گسترش نفوذ چین در آسیای مرکزی نیز از سوی هند به دقت پی‌جویی می‌شود زیرا گسترش نفوذ چین می‌تواند به زیان هند بیانجامد و هندی‌ها را به توسعه روابط و همکاری با آسیای مرکزی ناگزیر سازد. این امر همچنین می‌تواند تقویت همکاری هند و آمریکا در این منطقه را موجب گردد. به نظر می‌رسد تبدیل آسیا به اولویت نخست سیاست خارجی قدرت‌های آسیایی می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی قاره‌ای و ارتقای جایگاه آسیا در نظام بین‌الملل باشد.^(۱۳)

همگرایی آسیایی و قدرت‌های فراقاره‌ای

الگوی نهادسازی آسیایی و امکان کاهش حضور و نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرت‌های غربی (آمریکا و اروپا) در معادلات آسیا، نگرانی قدرت‌های فراقاره‌ای را برانگیخته است. از نظر آمریکا، منطقه‌گرایی از دو معنای متفاوت برخوردار است. یعنی یا به مسائل تجاری و یا به مسائل امنیتی مربوط می‌شود. تجارت از دیرباز در کانون سیاست خارجی آمریکا قرار داشته است. منطقه‌گرایی در آسیا از این منظر نیز برای آمریکا حائز اهمیت بوده است. سیاست تجاری، چارچوب بین‌الملل‌گرایی لیبرال آمریکا را تشکیل داده است. مسائل امنیتی نیز از آغاز جنگ سرد با موضوعات تجاری در سیاست خارجی آمریکا همسو بوده است. البته راهبرد ائتلاف امنیتی در سیاست خارجی آمریکا در مناطق جغرافیایی مختلف از الگوهای یکسانی پیروی ننموده است. آسیا پس از اروپا از اهمیت شاخصی در سیاست‌های دوران جنگ سرد در آمریکا برخوردار بوده است.^(۱۴)

اپک نماد منطقه‌گرایی اقتصادی به روایت آمریکایی در این قاره به‌شمار می‌رود. این روایت همچنین از اهمیت یافتن فزاینده آسیا در سیاست جهانی آمریکا و

تحت‌الشعاع قرارگرفتن نسبی موقعیت بلامنازع اروپا سرچشمه گرفته است. اپک از نظر آمریکا ابزار مؤثری برای نهادینه ساختن جهان‌گرایی لیبرال در آسیا، ممانعت از واگرایی منطقه‌ای و بازدارندگی در مقابل بلندپروازی‌های اقتصادی برخی قدرت‌های نوظهور تلقی می‌شد.^(۱۵)

تحولات پایان جنگ سرد، پیدایش قدرت‌های اقتصادی و افول ائتلاف‌سازی‌های سنتی، سیاست آسیایی آمریکا را با چالش‌های جدید مواجه ساخته و واشنگتن را ناگزیر گرداند تا مهار چین و ممانعت از شکل‌گیری گروه‌بندی آسیایی مستقل را به یکی از اهداف اصلی خود تبدیل نماید. آمریکا با هر نوع منطقه‌گرایی در غیاب خود مخالفت می‌ورزد. در گذشته اپک الگوی مورد توجه آمریکا بود اما به نظر می‌رسد واشنگتن ناگزیر شده است تا با همسویی با واقعیات این منطقه، تغییراتی در سیاست آسیایی خود پدید آورد، به طوری که ابتکارهای اخیر آمریکا در تعمیق روابط با آسه‌آن و تداوم دوجانبه‌گرایی در این راستا قابل ارزیابی است. البته این کشور هم‌زمان به استمرار پیوندهای خود با ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، مشارکت اقتصادی با هند و پی‌جویی نوعی سیاست دوگانه در قبال چین (یعنی عادی‌سازی روابط تجاری و مهار امنیتی) می‌اندیشد.^(۱۶)

در نظم جاری حاکم بر آسیا، موقعیت قدرت‌های آسیایی بطور طبیعی توانایی آمریکا را در حفظ منافع خود در این قاره با چالش مواجه ساخته است. نومحافظه‌کاران آمریکایی چین را رقیب استراتژیک و نظامی آمریکا خوانده و از تبدیل چین به قدرت برتر در آسیا بیمناک بودند. یکی از مهمترین اهرم‌های قدرت‌نمایی آمریکا در این قاره حضور نظامی از طریق پیمان‌های دوجانبه (با ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، تایلند و فیلیپین و سنگاپور) می‌باشد. مدیریت، مهار و احاطه چین و ممانعت از تحقق اهداف منطقه‌ای این کشور در کانون این تلاش‌ها قرار دارد.^(۱۷)

حفظ موازنه بین قدرت‌های نوظهور یعنی چین، ژاپن و هند در آرایش جدید قاره یکی دیگر از تلاش‌های آمریکا برای جلوگیری از فرسایش قدرت این کشور می‌باشد. عادی‌سازی موقعیت بین‌المللی ژاپن و خروج این کشور از فضای جنگ سرد که بر تبدیل ژاپن به قدرت تجاری غیر نظامی استوار بود و زمینه‌سازی برای ایفای نقش سیاسی ژاپن در فضای آمریکامحور دوره پساجنگ سرد و مدیریت تبدیل هند به یکی

دیگر از مراکز قدرت آسیا نمایانگر این سیاست است. آمریکا از مساعدت به هند برای تبدیل شدن به قدرت جهانی عمده در سده بیست‌ویکم سخن رانده است. تقویت توان نظامی، اقتصادی و فناوری هند در این راستا قابل ارزیابی است.^(۱۸)

هدف از تبدیل هند به شریک امنیتی و یکی از مراکز قدرت در نظم نوظهور آسیایی در همسویی با آمریکا، حفظ توازن در این قاره در مدار نظم آمریکامحور می‌باشد. چین یکی از دلایل مشارکت استراتژیک آمریکا با هند به‌شمار می‌رود. بیم تاریخی هند از چین و تلاش آن برای انطباق با ظهور چین به عنوان قدرت جهانی، آمریکاییان را نسبت به پیدایش قطب آمریکا گرا در نظم امنیتی در حال ظهور آسیا امیدوار ساخته است.^(۱۹)

آمریکا در صدد است با ادامه حضور در معادلات آسیایی و گسترش هنجارها و معیارهای شیوه زیست آمریکایی جهت متفاوتی به تحولات و معادلات این حوزه بخشیده و مانع از آن شود که همگرایی آسیا به چالشی علیه منافع واشنگتن تبدیل گردد. دوجانبه‌گرایی اولویت نخست، تعمیق همگرایی در چارچوب آسه‌آن اولویت دوم و چندجانبه‌گرایی گزینشی الگوی مهم دیگر سیاست آسیایی آمریکا را تشکیل می‌دهند. در عرصه استراتژیک، اولویت آمریکا تداوم حضور در آسیاست. با این همه، آمریکا دیگر نمی‌تواند با ابتکارهای منطقه‌ای به مخالفت برخیزد. واشنگتن نسبت به تداوم آرایش سیاسی موجود آسیا تردید داشته و در تلاش است تا سیاست هنجاری غرب‌مدارانه را به محور مدیریت این فرایند تبدیل سازد. توسعه شیوه زیست آمریکایی و تغییر ذائقه فرهنگی آسیا نیز از همین تکاپو حکایت دارد.

از این رو، آمریکا تلاش دارد تا ظهور آگاهی آسیایی و همگرایی منطقه‌ای و قاره‌ای را با مانع مواجه سازد. باتوجه به این که از دهه گذشته از میزان اتکای آسیای شرقی به آمریکا در مقام ضامن امنیتی، شریک تجاری و سرمایه‌گذار کاسته شده است، واشنگتن بر آن است تا با اثر گذاری بر روندهای نوظهور و فرایند همگرایی آسیایی به تداوم حضور خود در این قاره به عنوان بازیگر سیاسی مؤثر بپردازد. تلاش آمریکا برای عضویت و تعامل با نهادهای آسیایی از این هدف الهام پذیرفته است. با وجود این به نظر می‌رسد همگرایی تدریجی آسیا می‌تواند به عامل بازدارنده در مناقشات منطقه‌ای بین قدرت‌های آسیای تبدیل گشته و زمینه گسست پیوندهای امنیتی این قاره با آمریکا

را مساعد گرداند. به هر روی، قدرت‌نمایی جهانی آسیا مهمترین چالش نظام بین‌الملل غرب محور حاضر به‌شمار می‌رود.^(۲۰)

آسیا اینک چالش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا نیز محسوب شده و تحولات قاره کهن بر ثبات سیاسی و اقتصادی آینده اروپا اثرگذار می‌باشد. آسیا در دوره جنگ سرد در حاشیه سیاست اروپایی قرار داشت اما اروپا به دلایل متعدد اینک ناگزیر از توجه به آسیا گشته است. هدف اولیه اروپا اقتصادی و دسترسی به بازارهای رو به رشد شرق آسیا و هدف دیگر آن نفوذ و حضور در معادلات آسیایی و ایجاد توازن در برابر آمریکا است.^(۲۱)

روابط اتحادیه اروپایی با آسیا عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. افزون بر روابط سنتی اقتصادی و تجاری، اتحادیه به موازات برقراری پیوند با نهادهای منطقه‌ای آسیا، به همکاری در زمینه موضوعات امنیتی نرم‌افزارانه مانند تغییرات آب و هوایی، مهاجرت و تروریسم نیز پرداخته است. اتحادیه و کشورهای عضو آن همچنین به مشارکت در امور امنیتی آسیا گرایش یافته‌اند. همکاری‌های ماهواره‌ای، انتقال فناوری و فروش سلاح بازتاب علاقه فزاینده اتحادیه به کسب سهمی از بازارهای قاره و موازنه‌جویی در برابر موقعیت بلامنازع آمریکا در این بخش‌ها می‌باشد. هدف از موافقتنامه مشارکت استراتژیک با چین و مانند آن حفظ و ارتقای موقعیت رقابتی اتحادیه در سطح جهانی و استقلال سیاسی از آمریکا در عرصه ژئوپولیتیک می‌باشد.^(۲۲)

ظهور اقتصادهای آسیایی در دهه‌های اخیر، پایان جنگ سرد و گرایش اتحادیه به تبدیل شدن به بازیگر جهانی فضای مساعدی برای تعریف سیاست متمایز آسیایی این اتحادیه پدید آورده است. آلمان در سال ۱۹۹۳ نخستین کشور اروپایی بود که در پی افزایش حجم مبادلات تجاری اروپا و آسیا از تعریف استراتژی آسیایی سخن به میان آورده و اهمیت اقتصادی آسیا را یادآور شد. آلمانی‌ها ضمن اشاره به رویارویی با چالش اقتصادی آسیایی، تقویت روابط اقتصادی با این قاره را در دستور کار خود قرار دادند. فرانسه نیز در سال ۱۹۹۵ جایگاه ویژه آسیا را به مثابه مرز جدید دیپلماسی فرانسه تعریف نمود. این تحرکات سبب شد تا سایر کشورهای اروپایی نیز به بازتعریف جایگاه آسیا در سیاست خارجی خود گرایش یابند. در سال ۱۹۹۴ کمیسیون اروپایی با انتشار استراتژی جدید آسیا، تقویت حضور اقتصادی اتحادیه، تحکیم ثبات منطقه‌ای، ارتقای

توسعه اقتصادی و تقویت دموکراسی و حقوق بشر در این قاره را از جمله اهداف اروپایی‌ها برشمرد. کمیسیون اروپایی سه حوزه آسیایی یعنی آسیای شرقی، آسیای جنوب شرقی و آسیای جنوبی را مخاطب سیاست آسیایی اروپا تلقی و غرب آسیا را نادیده انگاشته و از منطق جغرافیایی متفاوتی در این زمینه پیروی نمود.

هدف اروپایی‌ها حفظ نقش اتحادیه در صحنه جهانی و انطباق با الزامات و شرایط آسیایی می‌باشد. این استراتژی فصلی جدید در سیاست آسیایی اروپا گشود. اتحادیه اروپایی از سال ۱۹۷۸ گفتگوهای سیاسی با آسه‌آن را آغاز و در سال ۱۹۸۰ موافقتنامه همکاری با آن امضا نموده است. آسه‌آن یکی از شرکای منطقه‌ای مهم اتحادیه اروپایی محسوب می‌شود. آسه‌آن دومین بازار بزرگ و سومین شریک تجاری اتحادیه در آسیا (پس از ژاپن و چین) به‌شمار می‌رود. با ایجاد سازوکاری موسوم به آسم (ASEM) در سال ۱۹۹۶ میان اتحادیه و آسه‌آن، این نهاد به مجمع مهم بین‌منطقه‌ای در زمینه همکاری و رایزنی بین دو طرف تبدیل گردید. از منظر اروپایی، آسم ابزاری برای تقویت حضور اقتصادی اروپا در آسیا به منظور بهره‌جستن از بازارهای منطقه و حفظ رقابت‌پذیری جهانی اتحادیه و امنیت اقتصادی آن می‌باشد.^(۲۳)

اتحادیه همزمان با همکاری‌های بین منطقه‌ای به ارتقای روابط دوجانبه با گروه‌بندی‌های مهم منطقه و قدرت‌های آسیایی (چین، ژاپن و هند) نیز پرداخته است. افزون بر این، آسیا در مجموع ۲۱ درصد از صادرات اتحادیه را به خود اختصاص داده و یکی از مقصدهای اصلی سرمایه‌گذاری اروپا به‌شمار می‌رود. این امر سبب شده است تا اتحادیه به موضوعات سیاسی و امنیتی آسیا نیز توجه تازه‌ای مبذول نماید. ثبات آسیا از نکات محوری استراتژی امنیتی سال ۲۰۰۳ اتحادیه محسوب می‌شود.^(۲۴)

پیشبرد سیاست هنجاری و نیز رایزنی و همکاری در نهادهای بین‌المللی از دیگر ابعاد همکاری‌های دو طرف در زمینه موضوعات غیر سنتی امنیتی قلمداد می‌شود. در سال‌های اخیر آسیا به بازار مهم صادرات تسلیحاتی و تجهیزات نظامی اروپا تبدیل شده است. به رغم آن که روابط اتحادیه با گذر از بُعد اقتصادی و تجاری به عرصه‌های امنیتی و استراتژیک تعمیم یافته است اما در عین حال اتحادیه در حال حاضر فاقد نگرش آسیایی بوده و تعریف روشنی از نقش خود در این قاره ارائه ننموده است. غیبت

اتحادیه در گفتگوهای شش‌جانبه کره شمالی نشانه ناتوانی اتحادیه از ایفای نقش در عرصه ژئوپولیتیک تفسیر شده است.^(۲۵)

سیاست چینی اتحادیه نیز از نیمه دهه نود شاهد تحولات چشمگیری بوده است. روابط با چین یکی از عرصه‌های اصلی سیاست آسیایی و جهانی اتحادیه می‌باشد. افزون بر حضور در بازارهای چین، مدیریت ظهور این کشور بر اساس سیاست هنجاری نیز مد نظر اتحادیه بوده است. چین نیز برای دستیابی به فناوری و نوسازی اقتصاد خود روابط با اتحادیه را استراتژیک تلقی می‌نماید. به همین دلیل، همکاری‌های نظامی و احتمال برچیده شدن تحریم تسلیحاتی چین از سوی اتحادیه نگرانی آمریکا را برانگیخته است. از نظر ژاپن نیز این امر می‌تواند به نوسازی نظامی چین مساعدت نموده و موازنه استراتژیک در شرق آسیا را به سود پکن تغییر دهد.^(۲۶)

باتوجه به ملاحظات پیش گفته، نه آمریکا و نه اروپا از رهیافت ترغیب‌آمیزی در قبال همگرایی قاره‌ای آسیا پیروی ننموده و درصدد هستند با تعامل با نهادهای منطقه‌ای آسیایی به مدیریت این فرایند و نیز مهار بلندپروازی‌های جهانی آسیا بپردازند.

هویت نوظهور آسیایی

کشورهای آسیایی با پایان جنگ سرد با محیط سیاسی، امنیتی و اقتصادی نوظهور و چالش‌های غیرسنتی مواجه شده و برای رویارویی با چالش‌های مزبور به همکاری‌های منطقه‌ای گرایش یافتند. در پی این تحول، بحث از وحدت آسیا، آسیایی‌شدن و ارزش‌های آسیایی به یکی از موضوعات مهم این قاره تبدیل شده و پرسش‌های تازه‌ای در این زمینه مطرح گردید. از جمله این که هویت آسیایی بر چه بنیادهایی استوار بوده و چه مؤلفه‌هایی در شکل‌دهی به آن پررنگ‌تر خواهد شد؟ آیا وجه اقتصادی ناشی از توسعه‌گرایی بنیاد هویت آسیایی را تشکیل می‌دهد و یا میراث تاریخی و فرهنگی مشترک از اهمیت بیشتری برخوردارند؟ به نظر می‌رسد هویت آسیایی آمیزه‌ای از همه مؤلفه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی این حوزه کهن باشد.

بازشناسی و بازتعریف هویت گام تاریخی آسیایی‌ها در نیل به همگرایی به‌شمار می‌رود. کشورهای آسیایی در دوران معاصر رو به غرب داشته و یکدیگر را در آینه غرب

نگریسته‌اند که این امر به از خود بیگانگی نسبی آسیایی‌ها منجر شده بود اما اینک آسیا به متن و کانون تاریخ جهانی بازگشته است. بدیهی است تعامل کشورهای قاره کهن مجدداً عصر همکاری و همیاری تمدن‌های دیرپای این قاره را احیاء خواهد نمود. هویت آسیایی بیش از هر امری در گرو نیل به «خود آگاهی قاره‌ای» است که می‌تواند با شکل‌دهی به نوعی برداشت و تصویر مشترک و تفاهم عمومی کشورهای آسیایی، زمینه را برای تکوین دیدگاه آسیایی در عرصه اقتصاد و فرهنگ فراهم سازد. هویت همچنین فضای مناسبی برای شکل‌دهی به مجموعه هنجارها، قواعد و رویه‌های ناظر بر تعاملات آسیایی پدید می‌آورد. البته تحقق این امر نیز در پرتو آسیب‌شناسی وضع موجود و غلبه بر واگرایی‌ها، تنش‌ها و چالش‌های پیش روی کشورهای آسیایی میسر می‌نماید.

یکی از مهمترین نکاتی که در این رهگذر می‌تواند مورد اعتنای سیاستمداران، متفکران و پژوهشگران آسیایی قرار گیرد، ضرورت بازاندیشی در مفاهیم اروپامدارانه حاکم بر ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی این قاره کهن است. آسیا در طول تاریخ دارای نوعی یکپارچگی و اشتراک جغرافیایی بوده است اما ژئوپولیتیک ملهم از منافع قدرت‌های فراقاره‌ای از قرن گذشته موجب شد تا جغرافیای آسیا بر مبنای دوری و یا نزدیکی به حوزه‌های غربی باز تعریف شود.

اولویت‌بخشی به آسیای شرقی، آسیای جنوبی، آسیای شمالی، آسیای غربی، آسیای مرکزی، خاورمیانه و مانند آن از این ذهنیت حکایت دارد. حال آن که همه این حوزه‌ها به‌رغم برخورداری از ویژگی‌های طبیعی متمایز، بخشی لاینفک از آسیا به‌شمار رفته و با واگرایی و جدا انگاری تصنعی آنها، وحدت قاره در سایه قرار نخواهد گرفت. از سوی دیگر، با توجه به ظهور هویت آسیایی مبتنی بر دیدگاه و منافع آسیایی‌ها، بازیگران فراقاره‌ای، منطقه‌گرایی آسیایی را تهدیدی علیه قدرت و منافع خود ارزیابی می‌نمایند.^(۲۷)

افق‌ها و چالش‌ها

با وجود دستاوردهای بارز همگرایی اقتصادی در آسیا، همگرایی سیاسی و فرهنگی در این قاره هنوز از چشم‌انداز روشنی برخوردار نمی‌باشد. سیاست در آسیا

محل تلاقی چشم‌اندازهای سیاسی متنوعی است. به این دلیل ساختار همکاری‌های سیاسی بین آسیایی هنوز شکننده می‌نماید. آسیا برای رویارویی با چالش‌های نوظهور نیازمند بازتعریف و بازسازی نهادهای منطقه‌ای و رهیافت چندجانبه‌گرایی است. آسیا اینک در دوران گذار به سر می‌برد. این قاره فاقد ساختار منطقه‌ای ثابت و نهادینه متناسب با منظومه‌های فرهنگی و سیاسی متنوع آن بوده و تفاوت در میزان و ترکیب جمعیت و توسعه اقتصادی، رقابت برای منابع انرژی، مسابقه تسلیحاتی، مناقشات مرزی، میراث‌های تاریخی مناقشه‌انگیز، ناسیونالیسم‌های رقیب و تجربه اندک سازمان‌های چندجانبه‌گرای آسیایی از جمله چالش‌های همگرایی قاره‌ای به‌شمار می‌روند.

تنش‌های امنیتی، بحران‌های سیاسی، رقابت قدرت‌های اقتصادی و بازیگران سیاسی آسیایی و تلاش قدرت‌های فراقاره‌ای برای اثر گذاری بر معادلات آسیایی از جمله مهمترین چالش‌های قاره کهن به‌شمار می‌روند. وانگهی، بخشی از چالش‌های همگرایی آسیایی نیز ناشی از منافع و مداخله‌جویی‌های قدرت‌های فراقاره‌ای است. در عین حال، تنوع فرهنگی، دینی، قومی، زبانی، تجارب سیاسی و تاریخی مختلف، موقعیت‌های اقتصادی متفاوت و ویژگی متمایزی به قاره آسیا بخشیده است اما این کثرت و تنوع ضرورتاً به واگرایی منتهی نمی‌شود بلکه در فضای همکاری‌جویانه می‌تواند غنای بیشتر نیز به هویت آسیایی ببخشد.

حامیان رهیافت بدبینانه در زمینه همگرایی آسیایی بر این باورند که به دلیل چالش‌های واگرایانه و اختلافات جاری برخی از کشورهایی آسیایی امکان نیل به همگرایی وجود ندارد. در حالی که وجود کثرت و تنوع امری بدیهی بوده و اصولاً نقطه عزیمت منطق همگرایی غلبه بر اختلافات است. واقعیت‌های تاریخ معاصر جهان و تجربه برخی از کشورهای دیگر که منازعات دیرپای تاریخی و جنگ‌های جهانی را در کارنامه خود دارند، نشان داده که این کشورها توانسته‌اند در پرتو روحیه همکاری‌جویانه بر اختلافات خود فایق آیند.

اگرچه آسیا در فرایند همگرایی با دشواری‌ها، کاستی‌ها و موانعی مواجه می‌باشد اما این امر نباید به واگرایی آسیایی‌ها بیانجامد بلکه به عکس، همگرایی، امکانات آسیا را به نقطه عزیمت قدرت‌یابی همه کشورهای قاره کهن تبدیل نموده و

چالش‌ها را به فرصت‌های نوظهور تبدیل می‌نماید. به عبارتی دیگر، همگرایی سبب خواهد شد، این قاره به مرکز جاذبه معادلات جهانی مبدل گردد. بدیهی است ارتقای موقعیت آسیا به سود سایر مناطق جهانی نیز بوده و به شکل‌دهی به جهانی کثرت‌گرا، چندجانبه و متوازن مدد خواهد رساند.

فرایند همگرایی تکاپوی بلندمدتی است اما پیامدها، دستاوردها و آثار ماندگاری در پی داشته و در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی فرصت‌های تازه ای را نصیب آسیایی‌ها خواهد ساخت. تجربه همگرایی در سایر مناطق جغرافیایی جهان نشانگر آن است که خواست و اراده سیاسی کشورها می‌تواند بر موانع واگرایانه غلبه یافته و زمینه همگرایی را مساعد سازد. مناطقی که به رغم جنگ‌ها و ستیزها و رقابت‌ها و تنش‌های دیرین و پایدار، توانستند در پرتو همگرایی از موقعیت متمایزی برخوردار گردند. بنابراین، همگرایی در آسیا نیز نه امری برآمده از آرزو و خیال صرف بلکه ملهم از واقعیت‌های عینی است.

همگرایی منطقه‌ای گرچه در مراحل نخست حاصل فرایند چانه زنی بین دولتی است اما پیشبرد آن در گرو تکوین هویت منطقه‌ای می‌باشد. آسیایی‌ها در سده جاری نسبت به هم سرنوشتی قاره‌ای، جستجوی هویت آسیایی و ارزیابی مجدد جایگاه خود در جهان خودآگاهی یافته و این امر تغییرات بنیادی در روابط بین قاره‌ای و مناسبات قاره کهن با جهان خارج پدید آورده است. آسیایی‌ها دریافته‌اند که از رهگذر همگرایی به موازات موفقیت‌های انفرادی، جایگاه خود را در برابر نوسانات موجود حفظ و به جای حاشیه‌نشینی در نظام بین‌الملل از مزایا و دستاوردهایی بهره‌مند خواهند شد که در غیاب همگرایی میسر نمی‌باشد.

نهادسازی شاید نخستین و مهمترین مرحله همگرایی درون قاره‌ای در همه عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی باشد. سازمان‌های منطقه‌ای موجود آسیایی نماد ائتلاف‌های درون منطقه‌ای قاره محسوب می‌شوند که می‌توانند زمینه‌ساز همگرایی کل قاره گشته و بستر مساعدی برای توسعه همه کشورهای آسیایی فراهم سازند. به همین جهت ایده هم‌اندیشی مستمر این نهادها ایده سازنده‌ای بوده و می‌تواند دیدگاه‌های موضوع محور و منطقه محور را سمت و سوی قاره‌ای ببخشد.

اشتراکات فرهنگی و معنوی، ظرفیت های اقتصادی و تجاری، اقتصادهای مکمل و منافع و دغدغه های بین‌المللی مشابه و همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز از دیگر محورها و عواملی هستند که شرق و غرب و شمال و جنوب آسیا را به یکدیگر گره زده‌اند. همگرایی قاره‌ای وجه بین‌المللی نیز داشته و کشورهای آسیایی می‌توانند نقش قاره بزرگ آسیا را در شکل‌دهی به تحولات بین‌المللی پررنگ‌تر ساخته و به ارتقای جایگاه شایسته این حوزه در عرصه جهانی نیز مدد رسانند.

نظریه‌پردازی، گفتمان‌سازی و ایجاد ادبیات لازم، بهره‌مندی از امکانات و ظرفیت‌های مؤسسات رسانه‌ای، مطالعاتی و تحقیقاتی موجود در کشورهای آسیایی، محافل علمی و دانشگاهی، نخبگان و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، استمرار رایزنی‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای، دیپلماسی فرهنگی و پارلمانی که مخاطب آن افکار عمومی کشورهای قاره باشد می‌تواند همگرایی آسیایی را به سرمایه و امتیاز ژئوپولیتیک کشورهای این قاره تبدیل نموده و فضای مساعدی برای شکل‌دهی به اتحادیه آسیایی پدید آورد.

جمهوری اسلامی ایران و همگرایی آسیایی

جمهوری اسلامی ایران در مقام بازیگر برجسته آسیای غربی، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه و برخوردار از موقعیت ژئواستراتژیک و جایگاه سیاسی، فرهنگی و تاریخی شاخص، همواره قدرت مهم آسیایی بوده است. به همین جهت، ایران از دیرباز از پیشگامان توسعه و تعمیق همکاری میان کشورهای آسیایی بوده و با حضور مؤثر خود در نهادهای منطقه‌ای آسیا، منطقه‌گرایی، همکاری درون قاره‌ای و گسترش و تعمیق مناسبات با کشورهای آسیایی را به یکی از اولویت‌ها و محورهای مهم سیاست خارجی خود تبدیل نموده است.

به نظر می‌رسد با توجه به فرایند توسعه‌گرایی در آسیا و روند رو به افزایش نرخ مصرف انرژی در این قاره، انرژی از امکان مناسبی برای وحدت بخشی اقتصادی به کشورهای قاره کهن برخوردار گشته و می‌تواند یکی از محورهای همگرایی آسیایی را تشکیل دهد. جمهوری اسلامی ایران به موازات جایگاه تمدنی، فرهنگی و ژئوپولیتیک دیرین خود، با دارا بودن موقعیت برجسته در عرصه انرژی جهانی، نقش مهمی در

توسعه همگرایی آسیایی ایفا نموده و می‌تواند میانجی و پل ارتباط میان غرب و شرق قاره کهن باشد. از اینرو، با نهادینه‌سازی همکاری‌های کشورهای آسیایی در عرصه انرژی فضای مساعدی برای نوعی هم‌پیوندی اقتصادی در این قاره پدید خواهد آمد. حضور فعال و مؤثر در نهادهای منطقه‌ای از اکو تا سازمان‌های کشورهای حاشیه خزر، شانگهای، سارک، اجلاس مجامع آسیایی برای صلح و مجمع مجالس آسیایی بیانگر اهتمام ایران به احیای هویت آسیایی و ترجمه بین‌المللی آن می‌باشد. به همین جهت، جمهوری اسلامی ایران باتوجه به پیوندهای تاریخی خود با آسیا، همواره از همکاری کشورهای آسیایی جانبداری نموده و همگرایی آسیایی را پیش درآمد تحقق ایده اتحادیه آسیایی تلقی می‌نماید. افزایش حجم مناسبات با کشورهای آسیایی و حمایت از ارتقای جایگاه این قاره در نظام بین‌الملل نماد توجه و اهتمام ایران به پیشبرد این ایده بوده است.

یادداشت‌ها

- 1-Kenneth B. Pyle, Reading the New Era in Asia: The Use of History and Culture in the Making of Foreign Policy **Asia Policy**, number 3 (January 2007), pp.1-11
- 2- Philippe C. Schmitter, and Sunhyuk Kim, Comparing Processes of Regional Integration: European “Lessons” and Northeast Asian Reflections, **Asian Perspective**, Volume 17, Issue 1, p. 17
- 3- **Ibid**, pp.20-22
- 4- Amy Verdun, The European Union and Asia:What is There to Learn? **Current Politics and Economics of Asia**, 2008, Volume 17, Issue 1, p.3
- 5- Eric Boulanger, et al., Le régionalisme en Asie : Un Chantier, Trois Concepts, **Mondes en Développement** Vol.36-2008/4-n°144,p.106
- 6- Robert J. Ellison, **Japan and the Pacific Quadrille: The Major Powers in East Asia**, London, west view press, 1987, p.150
- 7- Philippe Regnier, Daniel Werner, **Japan and Multilateral Diplomacy**, Ashgate Press, 2004, pp.22-24
- 8- Eric Boulanger, et al. **Op.Cit.**, p.106
- 9-Baogang He, East Asian Ideas of Regionalism: A Normative Critique, **Australian Journal of International Affairs**, March 2004, Vol.58, No. 1, p. 115
- 10- **Ibid**, p.116
- 11- **Ibid**, p.117

- 12- Min Shu , Franco- German Reconciliation abd its Impact on China and Japan: Scholarly Debate, **Current Politics and Economics of Asia**, 2008, Volume 17, Issue 1, p. 38
- 13-Michael Vatikiotis, India and China: A Delicate Dance, **International Herald Tribune**, January 23rd, 2006, p.18
- 14- Eric Boulanger, **Op.Cit.** p.97
- 15-**Ibid**, 98-99
- 16-**Ibid**, 100
- 17- Daniel Twining, America’s Grand Design in Asia, **The Washington Quarterly**, Summer 2007, 30:3 p. 79
- 18-**Ibid**, pp.80-82
- 19-**Ibid**, p.83
- 20- Michael J. Green, the Iraq War and Asia: Assessing the Legacy, **the Washington Quarterly**, Spring 2008, 31:2 p. 182
- 21-Philomena Murray, **Europe and Asia: Regions in Flux**, New York, Palgrave Macmillan, 2008, pp.1-11
- 22- Nicola Casarini, What Role for the European Union in Asia? An Analysis of the EU’S Asia Strategy and the Growing Significance of EU-China Relations, **Current Politics and Economics of Asia**,2008, Volume 17, Issue 1, p.60
- 23-**Ibid**, p.62
- 24-**Ibid**, p.64
- 25-**Ibid**, p.67
- 26- Benjamin Zyla, Riding the Asian Tiger? How the EU Engaged China since the End of the Cold War, **Current Politics and Economics of Asia**, 2008 Volume 17, Issue 1, and p. 85
- 27- Baogang He, **Op.Cit.p.112**